

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدين بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی – فرهنگی

دوم جولای 2012

یادداشت پورتال:

شاعر آزاده و همکار گرانقدر ما، جناب مختارزاده، منظومه "تعرض ویروس" را قبلاً ضم نشیبه آبدار مرحوم فیض محمد خان "عاطفی" زیر عنوان "پروفیسر عشق"، و مخمسی بس زیبا بر آن معنون به "شورش دوران"، فرستاده بودند. پورتال صفحه مؤرخ 29 جون 2012 خود را با غزل عاطفی صاحب و آن مخمس مزین ساخت و به منظور جلوگیری از اسراف، منظومه "تعرض ویروس" را برای صفحه ای دگر جدا کرد. این کار را ازین سبب هم کردیم، چون زحمت انتقال اشعار عاطفی صاحب را تاکنون نعمت جان مختارزاده به عهده گرفته است و ما نخواستیم ماحصل زحمت مازاد آن عزیز را مُسرفانه مصرف کنیم. کاش فامیل محترم عاطفی صاحب و خصوصاً فرزندان برومند شان اشعار شاهوار پدر نامدار خود را مستقیماً در دسترس پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" بگذارند، تا از یک طرف صفحات پورتال با نشر اشعار یکی دیگر از نخبگان ادبی وطن مزین گردد و خوانندگان ما در سراسر گیتی از آن لذت ببرند، و از طرفی یک آرشیف مکمل انترنتی از سروده های آن شاعر وارسته و نامور ترتیب شده و ذکر خیر قبله گاه بزرگوار و مرحوم شان جاری و مُدام بماند.

با سپاس از جناب مختارزاده و امتنان قبلی از فرزندان ارجمند عاطفی صاحب.

قسمت "ادبی – فرهنگی" پورتال AA-AA

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان

تعرض ویروس

خواندم شعر "پروفیسر عشق"

که بدیع بود و فصیح بود و روان

(عاطفی) محشری برپا کرده
 با چنین شعر تر و ، طبع جوان
 به دلم چنگ زد و برد ز کف
 بخدا طاقت و هم ، تاب و توان
 ناخودآگاه، ز سرپنجه عشق
 بهر تخمیس قلم در جولان
 لیک از بخت بد و چانس خراب
 بسی با کامپیوتر، سرگردان
 دو سه ویروس، تعرض کرده
 ساخت کامپیوتر ما را ویران
 الف قامت سروش ، ای وای
 ناگهان نون شد و ، گشت کمان
 گفته بودند، ز حلوا شکند
 سست، گر بخت شدندی، دندان
 لیک، فولاد شود خرد و خمیر
 بخت اگر یاری نماید، هر آن
 آنقدر کوشش بیجا کردم
 چه بگویم که چه آمد به میان
 آخر الامر، ازین مودل نو
 جالب و عالی و هم خیلی گران
 تا خریدم ، به خدا خالی شد
 غولک و، جیب و ، بعلجیبک مان
 خواستم آنچه که دارم به بساط
 انتقالش بدهم، امن و امان
 با تأسف که بهم، جور نشد
 چند برنامه خرم نیز آلان
 خاطر یک کمکی جمع شدی
 صف ویروس، گریزان ز میان
 حال تخمیس (پروفیسر عشق)
 باد تقدیم حضور، از دل و جان
 ابتدا از همه بر (نازی نور)

نیز بر، (عاطفی عافه جان)
همچنان خدمت (عارف جان) و
(خواهران) دگر و (مادر) شان
بپذیرند، اگر از سر لطف
افتخاریست، به «نعمت» هر آن

(یازدهم جون 2012)

بر سبیل حسن ختام، مخمس مختارزاده صاحب را مکرراً نشر میکنیم:

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان
29 جون 2012

شورش دوران

(مخمس بر غزل مرحوم مغفور فیض محمد خان "عاطفی")

قد و بالای ترا ، سرو خرامان دیدم
گردش چشم ترا ، شورش دوران دیدم
خم ابروی ترا ، خنجر عریان دیدم
شب که گیسوی ترا ، سلسله جنبان دیدم
تادل شب بخدا ، خواب پریشان دیدم
عنبر و مشک ، ز گیسوی توام بیخته اند
آهوان ختن ، از شرم تو بگریخته اند
خون عاشق ز لب ت ساغر پر ریخته اند
نگه دزد ترا ، با شرر آمیخته اند
زانکه صد قافله دل را همه بریان دیدم

ای که تو ، منبع "نور"ی و سراپا ، همه ناز
بس سزاوار ، که خوبان به تو آرند نماز
همه از حسن و جمال تو ، به سوز و به گداز
تا شدم با خبر از پیچ و خم ناز و نیاز
زندگی را به اجل مشیت و گریبان دیدم

هوسِ لعلِ لبِت ، کرده مرا زار و خراب
به امیدش جگر و سینه و دل گشته کباب
کاش می شد گُهری چید ، به بیداری و خواب
نتوان یافت ، به نوشیدن صد جام شراب
ذوق و لطفی که از آن گردش چشمان دیدم

خامی و پختگی ، در عشق میارید مثال
پخته ها خام ، ولی خام شود پخته خصال
وا ز خاکستر پروانه ناسوخته بال
پخته عشق نگوید (دگر) از حرف وصال
من به و صل تو بسی زحمت و هجران دیدم

چَشکی می نچشم ، از دهن و کام دگر
کفترِ بام تو ، هرگز نشوم رام دگر
سر دهم لیک ، نیارم به زبان نام دگر
حاش لله که دهم ، دل به دل آرام دگر
منکه دیوانه نیم از تو چه نقصان دیدم

ای که در صنفِ جفا و ستم ، استی نگران
هم مدیری و رئیسی و وزیرِ همگان
تو که سرلشکر و جنرال و قوماندانِ زمان
من که استاد و ، پروفیسر عشقم به جهان
چه بگویم که ترا فتنه دوران دیدم

حُسن از تو و ، ز من ، جان و دل افروختن است
درس دادن ز تو ، از من فقط آموختن است
« نعمت » از مهر ، گریبانِ وفا ، دوختن است

مسلك عاشق بيچاره همين سوختن است
« عاطفي » را همه جا ديدم و سوزان ديدم

(نعمت الله مختارزاده - شهر اسن المان، يازدهم جون 2012)